

مبادی علمی فلسفه تاریخ

قسمت سوم

اصول در نگارش تاریخ

اصول نگارش تاریخ چرا تغییر کرده و همیشه يك سان نیست؟
این سوال یکی از معضلات ترین سؤالاتی است که تا کنون بآن برخوردیده ایم زیرا وقتی که تاریخ عبارت از سوانح حیات و ادوار تکامل بشر است پس تعیین علل و موجداتی که نگارش تاریخ را تغییر داده، یا ساده تر عرض کنم آن را از قید افسانه و اساطیر بر آورده لباس فن پوشانده است بسیار صعب و دشوار میباشد بهر حال حسب ضرب المثل معروفی که می گویند «جوینده یا بنده است» منهم خواستم بدست یاری معلومات اقل خود و اتکاء به تحقیقات و تتبعات علما و فضایی عصر که اسامی کتب و مؤلفین و آثار و استفاده من قرار گرفته در پای هر ورق بصورت فت نوت درج میشود. درین باره قدری صیحت کنم و ای لازم است تا گفته نگذارم مدعا از تحریر این «بحث تاریخ» تاریخ نویسی نیست بلکه يك سلسله مطالعات و تتبعاتی است که در خلال سطور آن میخواهم تغییرات و تکاملاتی را که در شعور تاریخ نویسی وارد شده حتی المقدور خاطر نشان کنم و ازین جهت در تحریر این مبحث اسامی رجال و واقعات مهمی که علل آن دانسته میشوند مورد بحث قرار میگیرد.

مبدأ نگارش تاریخ :

البته شبهه نیست که مبدأ علم و تنقید تفکرات متفکرین قدیم یونان میباشد و قبل از متفکرین و فلاسفه یونان حیات ذهنی عبارت از يك سلسله

میتولوزی هائی بود که آنها مولود حیات و زندگیانی خود انسان ها بوده است و البته مسلم است که عناصر این میتولوزی ها زیاده تر از افکار و مفاهیم تخیلات میباشد و درین ادوار اوضاع ماضی و حال ' عنعنه و عقل ' تاریخ و فلسفه مجهول است ' اینک مسلم شد اولین شخصیکه (مطابق کولتور آنوقت) تاریخ بهتری نوشت و علماً به آن اعتبار میدادند ' هرودوت ' مورخ معروف یونانی بود دراینکه طرز نگارش این تاریخ و تواریخ دیگر یکدیگر بعد از آن نوشته شده چطور بود ؟ این خود بحث علیحده است که به آن عنوان علیحده تشخیص داده ام .

اصول تاریخی نگاری در قدیم

مورخین قدیمه در نگارش تواریخ از منقبه ها و اساطیر استفاده مینمودند باین صورت که اشخاص سال خورده را راجع به اخذ وقایع تکلیف میدادند تا از حافظه خود ها برای تاریخ ایشان و یا بی بیان کنند و در قسمت داستان و منقبه ها طوری رویه داشتند که داستان و منقبه ها را خواننده و هر کدام از آن معانی استنباط می کردند و یا عیناً آن را مازمه تاریخ دانسته در صحف تاریخ می گنجانیدند و تاریخیکه هرودوت ' من نوشته عیناً و همچنین اصوا میباشد و چون موقعیت ' هرودوت ' و شخصیت آن تا کنون مورد احترام است از این باعث برای اینکه درین ادعای خود مورد اعتبار واقع نشود اینک نظریه گوستا وایون را هم برای تصدیق ادعای خود مینویسم :

مورخین قدیمه امثال هرودوت و غیره برای تدقیق صحت حوادث کمتر مشغول شده اند و بطور عادی منقبه ها و خرافه هائی را که شنیده اند به قید آن معکفی گردیده اند و تاریخ تا این اوقات قریبه تنها مستند به نقل و بیان اشخاص بوده است (۱) بلی همچنانکه امروز تاریخ اکثر آمال سیاسی دول را پیش میرد در سابق هم بر حسب ایقاظ افراد و دفاع از آنها جم خارجی به منقبه ها و حماسه سرائی ها اکتفا میشد و یا برای جلب دقت اهالی به خرافه ها و اساطیر دست

(۱) فلسفه تاریخ صفحه ۴۵ تألیف دوکتور گوستاو وایون ترجمه جیدر رفعت .

می زدند چه چیز یکیه از همه اول تر انسان ها کسب کردند افسانه های صوبلی بود که بشکل رومان پیدامی شد و این افسانه ها در تمام نقاط بیک سان نبوده در زیر تاثیر عوامل جغرافی و طبیعی تغیر می کردند مثلاً در ممالک کوهستانی یک نوع و در ممالکیکه فضای وسیع و آسمان فراخ داشته جمال طبیعت خوب تر دیده می شد طور دیگر بود و قدامت یونان هم در اکثر از جهات از همین منبع است (۱)

بالا خره تاریخ همیشه در تحول بوده و خارج از حقیقت چیز هائی سروده است که اکنون هیچ اهمیت تاریخی ندارد و تنها برای تاریخ ادبیات و تعین مرآت فکریه ملل می توانند مواخذه کردند مثلاً بعد از هرو دوت و معا قبین و امثال آنها اگر نکا هی بتوا ریخی که در روما نوشته شده افکنده شود احساس می گردد که به وثائق تاریخ روز بروز تصرف محررین زیاده تر شده است مثلاً قرار یکیه کوستا ولو بون مینو یسد و ادوار بعد از مد نیت به نان یعنی مور خین روما هیچگونه و ثافتی برای تاریخ باقی نماند و زیرا حکما به های تاریخ این توا ریخی اکثر حقیقت نداشته پیازی جعلی است چه مور خین روما معتقد بودند که تاریخ صنعتی است که باید از طرف محرر در بحسین وزیمائی آن مساعی زیادی بکار برده شود (۲)

رومائی ها صنعت تاریخ نگاری را به اشخاصی گماشته بودند که در ابتکار موضوعات تاریخی و انلا رچ کردن مسائل بدطو لانی داشتند و «تاسیت» که یکی از مور خین آنجا است میگوید تاریخ غیر از یک نطق پر دا زی دیگر ما هیتی ندارد هر قدر که از عمر بشریت زیاده تر میگذشت و انسان ها بسوی در یافت حقیقت پیش میرفتند معینا تاریخ نگاری منحصراً تر می شد آیا این نقیصه از کجا نشئت می کرد ؟

مسلماً قوه ابتکار زیاده شده و حسن تجسس تا کنون بیدار نشده بود و اگر حسن تجسس و کنج کاوی در وثائق تاریخ بانموی قوه ابتکار یک جابجوی نکامل سیر می کرد شاید تاریخ رنگ و رونقی بخود گرفته از تصرفات بیجای

(۱) صفحه ۱۵ کتاب انسان در محیط تألیف ماکس ژورر سمیت ترجمه مصطفی رحبی

(۲) فلسفه تاریخ صفحه ۵۶ تألیف دو کنتور گوستاو او بون ترجمه جعفر رفعت

محررین خود را نجات می داد ازین جهت است که و نائق تاریخ آن ادوار و پارچه های ککاء غذا بکه از آن تا کنون باقی مانده و بر روی آن ها تاریخ نگاشته شده بکلی به دره مورخین امروزه نمر خورد .

بهر حال تاریخ تا قرن ۱۹ که مورخین آن قرن را قرن تاریخ نام میکنند دارند گاهی در زیر تاثیر خوا هشات قلمی محررین و زمانی در تحت تاثیر محبت عیسی (ع) بوده راه روشنی را برای خود انتخاب نکرده بودند بعد از قرن ۱۹ که زمینه های آن به طوری که در ذیل شرح داده می شود حاضر شد تاریخ يك بار كسب حیات نموده فن مستقلی بحساب رفت . قبل برین كه داخل بحث در پیدا بش « فكر جدید در تاریخ » شده علل و اسباب موجه آن را بشماریم باید این كلمه را یاد داشت نمائیم كه اکنون هم دو فكر متبا ینی در تاریخ وجود دارد یکی ای یژ كتیف (۱) شینی و دیگر سو یژ كتیف (۲) انفسی است طرف داران این دوا سل كه مفاد اولی را میتوان باین جمله « تاریخ باید شینی اشد یعنی همیشه یابند و نائق و ما لزوم بوده شخص مورخ در ان اظهار نظریه نكند والا باطل است » خلاصه كرد و از دومی این است كه میگویند : « مورخ نباید جهات و علل قضایا را سنجیده فكر كند كه این مسئله در اثر چه واقع شده ؟ و كدام علتی میتوانست از آن جلو گیری كند ؟ »

پرتال جامع علوم انسانی

بالاخره مورخ باید پس یكولوك، سوسیولوك، فیلولوك، انتربولوك یعنی هم عالم علم النفس و هم عالم علم اجتماع و هم عالم علم لسان و هم عالم نژاد های بشر باشد »

-
- (۱) چیزی است كه بذهن يك انسان تعلق نداشته در نزد همه يكسان باشد مثلاً چوب كه در نزد همه كس ثابت و مبرهن است كه اگر آتش داده شود می سو زد صفحه ۴۶۴ لغت چه فلسفه تالیف اسمعیل قبی اما من برای اختصار این كلمه را شی ترجمه كردم .
- (۲) چیزی است كه تنها در يك ذهن اعتبار داشته باشد مثلاً شخصی يك چیز را بدستیا ری ذوق شخصی خود و تقاضای افكار و عادات خویش دیده در ان باره اظهار رای میکند خلاصه چیزی كه در ذوق چند نفر معانی متعددی داشته باشد . كتاب مذکور صفحه ۶۶۴ اما من این كلمه را انفسی ترجمه كردم .

نتیجه این تدابیر افکار چنین شد که اکنون در تاریخ نویسی دو سنج فکر وجود دارد یکی وثیقه ای « علمی » دیگری تحلیلی و ترکیبی (فنی) است مورخین علمی قضایا را بعد از تفحص و تتبع عینی اما بصورت و فوق بدست آورده بدون تصرف تاریخی از آن مرتب میکنند و البته حدس علل و موجبات حوادث وابسته بذوق مطالع میباشد اما مورخین فنی نمی خواهند مطالع را در پیچ و خم های قضایای اجتماعی سرگردان کنند تا برای درک اسباب و علل قضایا تعمقی بهم رسانند بلکه مطالع هر چه خواسته باشد آن را تشریح میکنند میگویند تاریخ جنگ بین المللی تاکنون بخوبی فرشته نشده علت این چیست ؟ مدام است مورخین هر کدام منسوب به مملتی بوده قضایای جنگ را طوری مرتب کرده اند که از یکی آن بردگیری چندین طرف مقایسه نیست و با اگر مورخ منتهای نجات را در تحریر تاریخ نشان داده و خود را در اثنای تحریر بکلی از علائق عاری جلو بدهند هم نمیتوان در تحریر تاریخ دو نفر مورخ (غیر از کلیات) در فروع مطالعاتی دریافت نمود چه البته هر کس اعتراف داد هم چنان که رنگ بشره دو نفر انسان شبیه هم دیگر نیست بهمان اندازه در نفس های ایشان هم مطالعاتی وجود ندارد چه انسان در تمام نوشته جات خود بشر از قوه ابتکار و حس بدیع و ذوق خود کار میکند در حالیکه این سه اصل را نمی توان در تمام بشریت هم پله در یافت کرد مثلا ممکن است خا طراتی که از دوره ۹ ماهه انقلاب يك شخص هم وطن ما برداشته باشند علوم آن شخص عین همان خاطرات را ندارد یعنی خا طرات آن شخص و برادر او نه از جنبه کمیت بل از پهلو ی کیفیت تغیر میکنند.

شاید از نشر بحات فوق غبه و آمال با فلسفه و ما هیئت این دو مسلک تاریخ را مطالعین بتوانند درک کنند.

پیدایش فکر جدید در نگارش تاریخ

چون در قرن ۱۹ علوم مثبتة ترقی زیادی نموده در هر شعبه از حیات بشری علوم جدیدی روی کار آمد لذا و نائق تاریخ چون مولود حیات اجتماعی انسان بوده تحریر آن محصول قریحه و دماغ اشخاص عالم و چیز فهم می باشد

باد بگر شعب حیات توام بسوی تکامل رهسپار شد و میتوان گفت بزرگترین سببی که مجرای تحریر تاریخ را تغیر داده و او را از اتسکاء به افسانه و داستان و هزار گونه عوارض دیگر نجات داد مسائل ملیت و وطنیت بود که در قرن ۱۹ تحت عنوان پان جرمانیزم و پان اسلاویزم یعنی اتحاد ژرمن و اتحاد اسلاو بر روی کار آمده بود گویا ازین بعد تاریخ راه روشنی بسوی تکامل در یافت نموده بان راه سوق شد مسئله ملیت که اخیراً در قرن ۱۹ تحت عنوان دو گانه فوق بصورت حیرت آوری خود را نشان داد حقیقتاً یکی از قضا یائی بود که کمتر از دوره رنسانس و باره فورم یا انقلاب کبیر فرا سه در سر نوشت اروپا اهمیت نداشت زیرا این مسئله گذشته از ینکه در تحریر تاریخ اثری داشت معنی حب وطن و ملیت را به اروپا تلقین و چندین مملکت دیگری را هم بخر بطله اروپا افزود کرد چون مسئله ملیت نیز در تحت چندین عواملی صورت گرفته لذا لازم است اولاً بگوئیم اصل مذکور را جمع شده سپس حس ملیت را با مؤثرات آن مورد بحث نماییم :

منشأ ملیت :

بوجود آمدن ملیت همیشه مستلزم يك واسطه جهت معاشرت است تا اعمال و تمنیات یکی را بد دیگری بکشیم و این واسطه را زبان به عهده دارد ولی قبل از قرن ۱۶ در تمام اروپا هیچ يك از لسان ملی قابل اعتنائی وجود نداشت و از هزار سال زیاده تر در اروپا تنها يك لسان وجود داشت (لاتین) ولی بعد از ینکه دوره رنسانس آغاز شد کم کم السنه ملی از قیومیت لسان لاتین خارج گردیده تا اندازه محرز استقلال شدند چه در آنوقت مبشرین بزرگ رنسانس (دانته) و (پترارک) کتب خود شان را بزبان ایتالوی نوشتند ولو تر انجیل را بزبان المانی ترجمه کرده شکسپیر درام های خود را بزبان اسکلیسی انشاء نمود اهالی اروپا هم درین وقت آهسته آهسته از خواب بیدار شده آغاز با تحدیه ها و اجتماعات کوچکی کردند . (۱)

غیر از دانته و پترارک اشخاص دیگری بی هم مثل ما گیارول و گیشاردن

پیدا شده کتب مفیدی درین موضوعات نوشتند که هر کدام آن را برای ابقاظ ملت بمنزله آب حیاتی بوده است (۱) و نیز در هیپانیه دو نفر مورخ دیگری یکی بنام (نور تا دو ۱۵۰۳ - ۱۵۷۵) و دیگری مو سوم به (آمیو ۱۵۱۳ - ۱۵۹۳) پیدا شدند که در راه ملیت که یکی از جریان های اجتماعی آن روز بود خدمات زیادی انجام دادند زیرا این رجل کتب بسیار مفیدی نوشته نشر کردند. (۲)

میتوان ادعا کرد که غیر از ادوار بزرگ ادبیات دوره کو چک و ایتدایه هو ما نیزم هم در تهیه زمینه تشکیل ملیت ملل اروپا خدمات بسیار زیادی انجام داده است گرچه میخواستم بسوانح و کتب مو لفه این اشخاص را هم بنویسم ولی بیاعت اینکه زیاد نوشته شده و این نویسندگان تماماً در نزد ما عبارت از نویسندگان های معروفی میباشد لهذا از نام بردن مولفات و تحریر سوانح ایشان صرف نظر شد .

دومین چیزی که بعد از احیای فلسفه محلی رول قابلی قدری را در زمینه تحکیم و حب وطنیت بازی کرد انقلاب کبیر فرانسه بود زیرا در انقلاب کبیر فرانسه فلسفه فردیت ژان ژاک روسو حاکمیت داشت و مصدر اصلاحات زیادی شد (۳) در اینکه انقلاب کبیر فرانسه تنها ملت محلی به فرانسه بود پس بدینا بطور سرایت کرد ؟ این سؤال را می توانیم باینسانیت مهم اجتماعی است . که برای درک حقیقت آن محتاج آنکه بفورمول های علمی روح جماعات می شویم . علمای اجتماعی میگویند قوا این حیات اجتماع شباهت نامی با قانون فزیک دارد مثلاً اگر بنا باشد سنک بزرگی را در تالاب و سیمی برتاب کنیم می بینیم حلقه های مدوری از موضع افتادن سنک برخاسته آهسته آهسته تمام آب را بارتعاش می آورد همچنین است مسائل اجتماعی چه اگر یک واقعه در یک جامعه رومی دهد و مصدر اصلاح و یا خرابی می شود تمام ملل از آن مطلع شده اگر فابده

(۱) تاریخ عمومی ادبیات اروپا صفحه ۸۲ تألیف وان نیسکم .

(۲) تاریخ عمومی ادبیات اروپا صفحه ۸۰ تألیف وان نیسکم .

(۳) صفحه ۱۹ کتاب دموکراسی موافق صفوت افندی محصل و دیپلومه دارالفنون کولمبیا .

از آن مد نظر بوده آن را تقلید والا برای دفع از آن چاره می‌سنجند تاریخ اروپا و شرق و بالاخره تمام دنیا ازین گونه قضایا پیراسته مثلاً اگر در صحف تاریخ بغور نگاه کرده شود می‌بینیم که تمام وقایع مهم که اهمیت بین الملل پیدا کرده در ابتدا از کارنامه بسیار بی‌اهمیتی پیش نبوده است چه آتش عالم سوز جنگ بین الملل از همان يك حرکت بی‌جای شخصی بود که بالای پرنس آستریا بعمل آمد همچنان بود انقلاب عظیم فرانسه که رفته رفته به تمام اروپا سرایت کرده تحول بارزی در نظامات و بالاخره تمام شئون اجتماعی دول اروپا وارد کرد علت سومیکه مسئله ملیت را احکیم نموده آن را جزء آمال ملی ملل گردانیدند ملی بود که در صنایع رو داد گرچه در نگاه اول چنین دانسته می‌شود که صنایع آنقدر اهمیتی نخواست داشت که مصدر چنین تحولی گردد ولی اگر بتاریخ اقتصاد دنیا و اهمیتی که اخیراً علم اقتصاد در زمره سائر علوم اجتماعیه کسب کرده مراجعه کرده شود صحت این ادعا تصدیق میگردد. گرچه اهمیت صنایع نازمانیکه ماشین‌های صنعتی اختراع نشده بود چندان جالب دقت افراد و ملل نبود ولی بعد از آنکه ماشین‌های تمام شعب صنعتی پشت سرهم دیگر اختراع شده صنعت ماشین به مفت‌های ترقی نائل شد شرکت‌های بزرگی تشکیل و کارند های عظیمی روی کار آمد موضوع اقتصاد را که قبلاً یکی از موضوعات عادی بوده یکی از بزرگترین و معضل‌ترین شعبه علم اجتماع جلوه داده مصدر رقابت بین المللی گردید و این گویو دار و همین اصول جدیدیکه در بعدها به زندگانی بشر متحول شد و در اول آخر قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷ يك فلسفه جدید اقتصادی که بعدها بنام مدرسه باطریقه معروف گردید و زنده گانی کارآمد این جماعت جدیدیکه می‌خواستند طرز حیات و زندگانی انسانها را بغیر مول های اقتصادی آنکاء داده نظریاتی دران باره اظهار کنند پروگرامی ترتیب و در تحت ۹ ماده که مفاد آن ملخصاً نکاشته میشود نشر کردند.

- ۱-: تاجار اکثرأً به اقتصادیات ملی صدماتی تولید میکنند لهذا صواب این است که امور تجارت مورد کمتر و ل گرفته شود.

۲-: میگفتند پول باعث تمول و دارائی است باید پول را جمع کرده ذخیره نمود

۳- باید در رژیم کمرب کی از اصول حمایه کار گرفت تا میزان واردات

و صادرات بهم نخواستند.

- ۴ - ترقی صنعت و اعمال اشیای نفیس قیمت بها و کم حجم .
- ۵ - اخذ تدابیر تصنعی جهت ترئید نفوس تا عند اللزوم بکارنا کستیک واستراتژی هم بیاید .
- ۶ - تطبیع ارباب صنایع ذریعه انعامات وجوائز تابدان وسیله صنعت ترقی کنند .
- ۷ - عدم توريد اشیائی که در داخل اعمال میشود یعنی باید قلم واردات راموادی تشکیل دهد که احتیاج مبرمی بآن احساس می شود .
- ۸ - تهیه و آمادگی برای رقابت بمقابل امتعه خارجه .
- ۹ - منع توريد اشیای لو کس بداخل مملکت (۱)

این نظریات چون با اوضاع آن وقت قابل تطبیق بود لهذا بسرعت بر قریب به تعمیم رفت و رژیم مرکانتیل را در تمام اروپا مقبول جلوه داده شعور ملی را بیدار و مفهوم سیاست را تغییر داد (۲) هر قدر مدت زیاده ترمی گذشت بهمان اندازة مقبولیت این سیستم در انظار افزود می شد مثلاً اگر انگلیس بقرینح اقتصادی اروپا افکنده شود احساس میکرد که این مملکت اقتصادی در هر مملکت طرف دارانی کسب کرده است که اینک اسمای مؤلفین و کاتب مولفه شان را که درین زمینه نوشته اند بطور مختصر از انظار قارئین محترم می گذرانیم :

انطونیو بروک کتا: این شخص در سنه ۱۷۴۳ کتابی نوشته و در آن بادر نظر کفتمن اساس مدرسه منسوبه خود سیستم مفیدی را در اخذ مالیات طرح کرد . آنتونیو که نووزی گرچه در آلمانیه که این مؤلفک نوشته می خواست اساس جدیدی را در اقتصاد طرح کند ولی بطور غرض ارادی زمینه سخن را بسوی مدرسه مرکانتلیزم امتداد و عقائد خود را شبیه به عقائد مرکانتلیست ها اظهار کرده است .

علمای انگلستان

درین وقت مؤلفین انگلیسی افکار آنتونیو سهر را تعقیب میکردند تا اینکه در اوائل قرن ۱۷ به آزادی تجارت اهالی زیاده تر متعایل شدند لهذا شخصی موسوم به سروالترا الیک در ضمن اینکه اسباب تفوق هولاندر را که بالمقابل انگلستان داشت معلوم کند باین نتیجه واصل شد که سیستم آزادی مناسبات اقتصادی مخصوصاً آزادی مناسبات در امور زراعت بفائده انگلستان تمام می شود نظریه این

(۱) از صفحه ۱۵ الی ۱۸ کتاب تاریخ اقتصاد تألیف دکتر تورژ کواود خلاصه شد .

(۲) کتاب دموکراسی تألیف مسعود افندی محصل ود بیلوه دارالفنون کولمیا .

شخص که راجع به قیمت پول و اهمیت آن در ثروت بود باطل برآمد .
 نهومانس مون : این شخص کسی است که میتوان آن را متعصب ترین تلمیذ
 مدرسه مرکانتلیست ها نام داد چه کتابی که این مولف در سنه ۱۶۰۹ تحت
 عنوان (ابضاحی راجع به تجارت انگلستان باهند) نوشته بود ترویج سیستم
 مرکانتیل را بصورت ممکنه توصیه میکند ، بعد ازین شخص طوریکه در تاریخ
 اقتصاد به نظر میرسد در انگلستان اشخاص دیگری هم پیدا شدند که طرف دار
 این مدرسه بودند ولی چون افکار ایشان آنقدر صائب نبود لهذا صرف نظر شد .

علمای فرانسه

در فرانسه مولفینی که ازین مدرسه طرفداری نموده باشند فقط دو نفر است که
 نظریات آنها قابل اینست که در تاریخ اقتصاد از ایشان هم نام برده شود یکی ازین
 دو نفر « فرانسوا مے لون » میباشد این شخص گذشته ازینکه منسوب بمسلك
 مرکانتلیزم بود مفاهیم « تالانه » « طلا » ثروت سرمایه را بصورت واحدی می دانند
 و در امور دیگر بعد از کمی تفاوت تحت قیومت مسلك منسوبه خویش حرکت
 می نمایند اما فرد دوم آن « فوربو نائس » است این شخص در مسایل دیگر گرچه
 طرفدار اسلاف خود است ولی انصافاً راجع به پول قدمی فراتر گذاشته چه
 او می گوید پول زیاده ترازمعیار ثروت واسطه مبادله می باشد و همین است
 که این نظریه تا کنون در مجامع و محافل علمای اقتصادی مورد اعتبار است .

مولفین آلمان

چون مؤلفین و مدافعین این مسلك در آلمان از يك طرف بسیار زیاد و از
 طرف دیگر رجال و زمام داران حکومت بوده در ساحت عملیات قدمهای بزرگی
 درین راه برداشتند از آنرو از بردن اسمای ایشان با کتب مؤلفه آنها صرف
 نظر شد زیرا تفریق موقعیت و اهمیت ایشان بحث را بطول می انجامد و خاص
 همین قدر میتوان گفت که این مسلك در آلمان بسیار ترقی نموده بود (۱)
 بعد از مسلك اقتصادی مرکانتلیزم که زمینه ملیت و وطن دوستی را در تمام
 اروپا شدت داد نویسندگان دوره بزرگ رومانیزم هم درین زمینه خدمات

(۱) مباحث این مبحث بطور اجمال از کتب متعددی مثل تاریخ اقتصاد تألیف پروفیسور
 دکتر ژرژ کونراد تاریخ مدنیت جلد ۳ تألیف شارل سه نیویوس و تاریخ ادبیات اروپا تألیف وان
 نیکم گرفته شده که صفحیات آن را بواسطه اختصاریکه بنده نموده نمیتوان بخوبی مشخص کرد .